



H. Amirahmadi

هوشنگ امیراحمدی

نیوجرسی ، بهار ۱۳۷۶

چندانی نکرده بود . آنچه در این دیدار به‌نظرم جالب آمد شوق و ذوق شاملو و آیدا از دیدن خاندهی سال‌های گذشته‌شان بود . به‌نظرم آمد که خانه برای‌شان لبریز از خاطرات خوش است . متأسفانه من صحبت‌هایی را که رد و بدل شد یادداشت نکردم ولی یادم هست که شاملو گفت : «آن هم دوره‌ای بود ، یادش به‌خیر!»

حاشیه‌ای بر متن . احمد شاملو شاعر بزرگ

معاصر ایران در ماه آوریل ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ خورشیدی) در آمریکا میهمان مرکز پژوهش و تحلیل مسائل ایران (سیرا) بود و در هشتمین کنفرانس این مرکز در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) سخنرانی کرد . نوشته‌ای که در پی می‌آید متن کامل این سخنرانی است . عنوان «نگرانی‌های من» برگرفته از متن و از من است .

سخنرانی شاملو (که سیرا همان‌زمان متن کامل آن را چاپ کرد) به‌دلایل گوناگون بحث‌های زیادی را به‌دنبال داشت . بعدها شاملو در جزوه‌ای تحت عنوان «مفاهیم رند و رندی در غزل حافظ» به برخی از انتقادهای پاسخ گفت . در این جزوه شاملو می‌نویسد : «چه حرام‌زاده‌هایی بر سر راه قضاوت‌های ما نشسته‌اند که می‌توانند به افسونی دوغ را دوشاب و سفید را سیاه جلوه بدهند .» شاملو برای اثبات نظر مطرح‌شده در سخنرانی سیرا ، نمونه‌ی تجربه‌ی تاریخی میرزا آقاسی را مطرح می‌کند و با کمک گرفتن از تحقیقات هما ناطق این‌طور نتیجه می‌گیرد که «حاجی میرزا آقاسی را دشمنان نابکارش از طریق منفی جلوه‌دادن اقدامات کاملاً مثبت و خیرخواهانه او بدنام و لجن‌مال کرده‌اند .»

چکیده‌ی نظریات شاملو در کنفرانس سیرا ، با کلام و عبارات خودش ، چنین است :

۱ . «یکی از شگردهای مشترک همه‌ی جباران تاریخ تحریف تاریخ است ؛ و در نتیجه ، متأسفانه چیزی که ما امروز به‌نام تاریخ در اختیار داریم جز مثنی دروغ و یأوه نیست که چاپلوسان و متملقان درباری دوره‌های مختلف به‌هم بسته‌اند .»

۲ . «دولت‌ها و سانسورچیان به‌نام اخلاق ، به‌نام جلوگیری از بدآموزی ، به‌نام پیشگیری از تخریب اندیشه ، و به‌هزار نام و هزار بهانه‌ی دیگر سعی می‌کنند توده‌ی مردم را از مواجهه با [«حقایق و

خاطره‌ای و حاشیه‌ای بر متن «نگرانی‌های من»

هوشنگ امیراحمدی (استاد دانشگاه راتگرز ، نیوجرسی) ، در اواخر دهه‌ی هشتاد و اوایل دهه‌ی نود میلادی از گردانندگان کنفرانس سیرا بود و نیز ریاست آن را به‌عهده داشت . او از کسانی بود که برای دعوت کردن شاملو به آمریکا نقشی کلیدی داشت و به‌گونه‌ای در آن سفر میهماندار آیدا و شاملو بود .

به‌خواست ما ، امیراحمدی یادداشت زیر را در ارتباط با آن روزها برای دفترهنر تهیه کرده‌اند که در همین‌جا از ایشان سپاسگزاری می‌کنیم .
دفترهنر

خاطره . یادی است از روزی که با شاملو و آیدا به محل خاندهی قدیم‌شان در نیوجرسی رفتیم . خانه‌ای که در شماری از سال‌های دهه‌ی هفتاد میلادی در آن زندگی می‌کردند . خانه در جایی در برانزویک جنوبی بود . از من خواستند و من آن‌ها را به آن‌جا بردم . به‌گفته‌ی شاملو و آیدا خانه و خانه‌های اطراف و جاده و فضا تغییر

۳. «ما در عصری زندگی می‌کنیم که جهان به اردوگاه‌های متعددی تقسیم شده است. در هر اردوئی پتی را بالا برده‌اند و هر اردوئی به پرستش پتی واداشته شده... اشاره‌ی من به بیماری کیش شخصیت است که اکثر ما گرفتار آنیم... همین بت‌پرستی شرم‌آور عصر جدید... شده است نقطه‌ی افتراق و عامل پراکندگی مجموعه‌ای از حسن‌نیت‌ها؛ تا هر کدام به دست خودمان گرد خودمان حصارهای تعصب را بالا ببریم و خودمان را درون آن زندانی کنیم.»

۴. «ایمان بی‌مطالعه سد راه تعالی بشری است. فقط فریب و دروغ است که از اتباع خود ایمان مطلق می‌طلبد... انسان متعهد و حقیقت‌جو هیچ دگمی، هیچ فرمولی، هیچ آیه‌ای را نمی‌پذیرد مگر این که نخست در آن تعقل کند.»

۵. «پذیرفتن احکام و تعصب ورزیدن بر سر آن‌ها، توهین به شرف انسان بودن است... جنگ و جدل‌های عقیدتی بر سر این راه می‌افتد که هیچ‌یک از طرفین دعوا طالب رسیدن به حقیقت نیست و تنها می‌خواهد عقیده‌ی سخیفش را به کرسی بنشاند.»

۶. «بر اعماق اجتماع حرجی نیست اگر چنین و چنان بیندیشد یا چنین و چنان عمل کند. اما بر قشر دانش‌آموخته‌ی نگران سرنوشت خود و جامعه، بر صاحبان مغزهای قادر به تفکر حرج است... پس بر شما است به جای جامعه‌یی که امکان تفکر منطقی از آن سلب شده است عمیقاً منطقی فکر کنید.»

۷. «نتیجه‌ی این تعصب‌ورزیدن و لجاج به‌خرج دادن چیزی جز شاخه‌شاخه شدن نیست، چیزی جز تجزیه شدن، خرد شدن، تفکیک شدن، هسته‌های پراکنده‌ی ناتوان ساختن و از واقعیت‌ها پرت ماندن نیست.»

۸. «حقیقت جز با اصطکاک دموکراتیک افکار آشکار نمی‌شود، و ما به‌ناگزیر باید مردمی باشیم که جز به حقیقت سر فرود نیاوریم و جز برای آنچه حقیقی و منطقی است تقدسی قائل نشویم حتی اگر از آسمان نازل شده باشد. وطن ما فردا به افرادی با روحیاتی از این دست نیاز خواهد داشت.»

به‌زبان دیگر، شاملو در این بحث از ما می‌خواهد که با تاریخ گذشته‌ی خود برخوردی نقادانه داشته باشیم؛ با هر نوع سانسور عقاید و اختناق مقابله کنیم؛ از تعصب ورزیدن به باورهای عصر خود و اعتقادات شخصی خویش دوری جوئیم؛ هر ایده و نظری را با محک عقل و منطق بسنجیم؛ در برخورد به نظرات دیگران آزادمنش و حقیقت‌جو باشیم؛ از کیش شخصیت پرهیزیم؛ خود را با اسلوب تفکر علمی و دانش فرهنگی هرچه مسلح‌تر سازیم؛ و از هر شکل برخورد تنگ‌نظرانه و غیردموکراتیک که در این شرایط به تفرقه و پراکندگی نیروهای ما می‌انجامد پرهیزیم.

بدون تردید هیچ ذهن آگاه و مسئول نمی‌تواند با این اصول، که بر درکی عمیق و انتقادی از گذشته استوارند، مخالفت داشته باشد. پس چگونه است که سخنرانی شاملو چنین موجی از بحث و انتقاد را برمی‌انگیزد؟

در ابتدا بگویم که مطرح شدن این بحث‌ها خود گویای این حقیقت است که شاملو در سخنرانی خود بر مسائلی که عمیقاً گریبانگیر فرهنگ سیاسی ماست انگشت گذاشته است. دلایل این انگیختگی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف. وجود برخی تعصبات و پیشداوری‌های ریشه‌دار تاریخی، که این سخنرانی تنها زمینه‌ای برای بروز آن‌ها شده است. نمونه‌ی این‌گونه پیشداوری‌ها را در بحث‌هایی که هدف خود را نسبت دادن سخنران به این یا آن جریان، یا رد یا قبول مطلق بحث‌ها بدون مراجعه به استدلال منطقی و اسناد و مدارک تاریخی قرار داده‌اند، می‌توان مشاهده کرد. طبیعی است که این شیوه‌ی برخورد نه می‌تواند سازنده باشد و نه ما را به حقیقتی تازه رهنمون شود.

ب. تداخل چارچوب و اصول بحث شاملو با محتوای نمونه‌های تاریخی مورد استفاده‌ی او. یعنی اصول بحث تحت‌الشعاع نمونه‌های تاریخی قرار گرفته‌اند و در نتیجه، مخالفت با نمونه‌ها به مخالفت با اصول بحث یکی گرفته شده است.

شاملو برای روشن کردن بحث خود از چند مثال یا نمونه‌ی مشخص تاریخی استفاده می‌کند و ضمن اشاره به اسطوره‌ی ضحاک و کاوه در شاهنامه‌ی فردوسی، چنین می‌گوید: «شاهنامه‌ی فردوسی اگر در زمان خود او - حدود هزار سال پیش از این - مبارزه برای آزادی ایران عرب‌زده‌ی خلیفه‌زده‌ی ترکان سلجوقی را توغیب می‌کرده امروز باید با آگاهی بدان برخورد شود نه با چشم بسته... پذیرفتن در بست سخنی که فردوسی از سر گریزی عنوان کرده به صورت آیه‌ی مُنزل، گناه بی‌دقتی ما است نه گناه او که منافع طبقاتی یا معتقدات خودش را دنبال کرده.»

در این‌جا نیز می‌توان با شاملو در مورد این اصل کلی که هیچ نظری را نباید «با چشم بسته»، به‌طور «درست» و «ناآگاهانه» پذیرفت موافقت کرد. اما موافقت با این اصل ضرورتاً به معنای موافقت با تعبیر شاملو از انگیزه‌های طبقاتی فردوسی و نقش تاریخی شاهنامه نیست. زیرا مقولاتی از این دست را نه با بحث و جدل متعصبانه بلکه تنها از طریق پژوهش و بررسی تاریخی می‌توان رد کرد یا پذیرفت. شاملو خود نیز به‌صراحت به همین نکته اشاره دارد که «من تحلیلی از تاریخ به دست ندمام چون در این رشته تخصص ندارم.» بدیهی است که رد مثال یا نمونه‌ای نمی‌تواند به معنای رد اصول بحث شاملو باشد.

با پذیرفتن اصول کلی بحث شاملو، می‌توان پرسید که آیا او نمونه‌های مناسبی را برای اثبات بحث خود برگزیده است؟ آیا داستان بردیا و اسطوره‌ی ضحاک دارای محتوای تاریخی یکسان‌اند؟ آیا می‌توان شخصیت‌های سمبلیک اسطوره‌ای را با شخصیت‌های واقعی تاریخی مقایسه کرد؟ آیا اسناد و مدارک تاریخی تازه‌ای در مورد فردوسی یا شاهنامه به دست آمده است که ارزیابی مجددی را طلب می‌کند؟ آیا بهتر نبود شاملو برای بحث خود از نمونه‌های بسیار زنده‌تر امروز، که صدها بار گویاتر از مثال‌های تاریخی گذشته‌اند، استفاده می‌کرد؟

این‌ها و بسیاری سؤالات منطقی دیگر می‌توانند برای هر ذهن حقیقت‌جویی مطرح باشند که برای پاسخ گفتن به آن‌ها نیاز به تتبع و تفحص و مطالعه‌ی علمی دارد. شاملو خود نیز می‌گوید: «من موضوع قضاوت نادرست درباره‌ی نهضت تصوف یا اسطوره‌ی ضحاک را به‌عنوان دو نمونه‌ی تاریخی مطرح کردم تا به‌شما دوستان عزیز نشان بدهم که حقیقت چقدر آسیب‌پذیر است.» و دقیقاً به‌خاطر همین «آسیب‌پذیری» بودن است که هر یک از ما موظف هستیم که به مسائل مطرح شده در این سخنرانی با دیدی علمی، منطقی و دور از هرگونه تعصب و جزم‌گرایی برخورد نماییم تا شاید بتوانیم، به‌قول شاملو، نور معرفت بر آن‌ها بپاشیم و «غث و سمین» آن‌ها را از هم تمیز دهیم.

نگرانی دیگری که برای شاملو بعد از مسافرتش به آمریکا عمده شد هويت نسل دوم ایرانی‌ها در آمریکا است. شاملو این نگرانی را در مقاله‌ای با عنوان «فاجعه نسل دوم» در کتاب «مفاهیم رند و رندی در غزل حافظ» به بحث و تحلیل کشیده است. در این بحث که روایتی است از زبان یک پادشاه فرضی - از طایفه‌ی منحوس قجر - و در قالب طنز، شاملو برخورد دو فرهنگ یا برداشت اجتماعی را به تجزیه و تحلیل می‌گیرد. شاملو در این نوشته‌ی خود نتیجه می‌گیرد که به‌دلیل قصور پدران و مادران، هويت ملی و فرهنگ ایرانی و زبان مادری نسل دوم مهاجران در حال اضمحلال است و توصیه می‌کند که با این بحران برخوردی جدی و سازنده بشود. متأسفانه شاملو راه‌حلی را ارائه نمی‌دهد. شاید خود او هم واقف است که مشکل ریشه‌ای و در تحلیل نهایی علاج ناپذیر است!